

THANOS

MARVEL

#9

**LEMIRE
PERALTA
ROSENBERG**



MIKE DEODATO
12/09



به آشیانه
ما خوش
آمدید.

به پرتگاه
خوش آمدید.

به معدن
خدایان خوش
آمدید پسران.



این معدن
خدایان چیه؟ من چیزی
جز یه گورستان نمی بینم. من
بدنبال قدرتی اومدم که گفته می شه
در دستان شماست. نیومدم به
استخوان اجساد خدایان
مرده نگاه کنم.

جواب منو
بدید وگرنه زبونتون
رو از حلقتون می کشم
بیرون.



تانوس تایتان،
تو در جایگاهی
نیستی که کاری انجام
بدی.

کلمات تو خالی
و خودت ضعیف هستی.

نه تنها
ضعیف، خواهر بلکه ناتوان.
در غیر اینصورت چرا باید
به خودش جرات بده
و بیاد اینجا؟



چطور
جرات...؟

اهم،
شاید مجبور
باشیم رویکرد نرمتری
داشته باشیم برادر.



خانم ها، ما نمی خواهیم موشع اتهامی داشته باشیم.
ولی همونطور که می دونید، عدم تعادل بزرگی
در جهان وجود داره.

برادرزاده
من قدرت فینیکس
رو بدست آورده.

تانوس
بدنبال احیای
قدرتشه تا بتونه تین
رو نابود کنه.



حالا، شما خانم های دوست داشتنی الان تمایل دارید به هر روش ممکن به ما کمک کنید... درسته؟




داری سعی می کنی خواهران بینهایت رو تحت تأثیر کلام خودت قرار بدی اروس از تایتان؟


SWOACK



UNGH!



هیچکس در جهان نمی داند که تانوس کجا
رفته یا چه بلایی به سرش آمده. ولی او
تنها کسی نیست که در انتظار محاکمه است.



چون در دوردست ها در میان
ویرانه های تایتان، پسرش بدنبال
او می گردد.



اون تنها نیست.

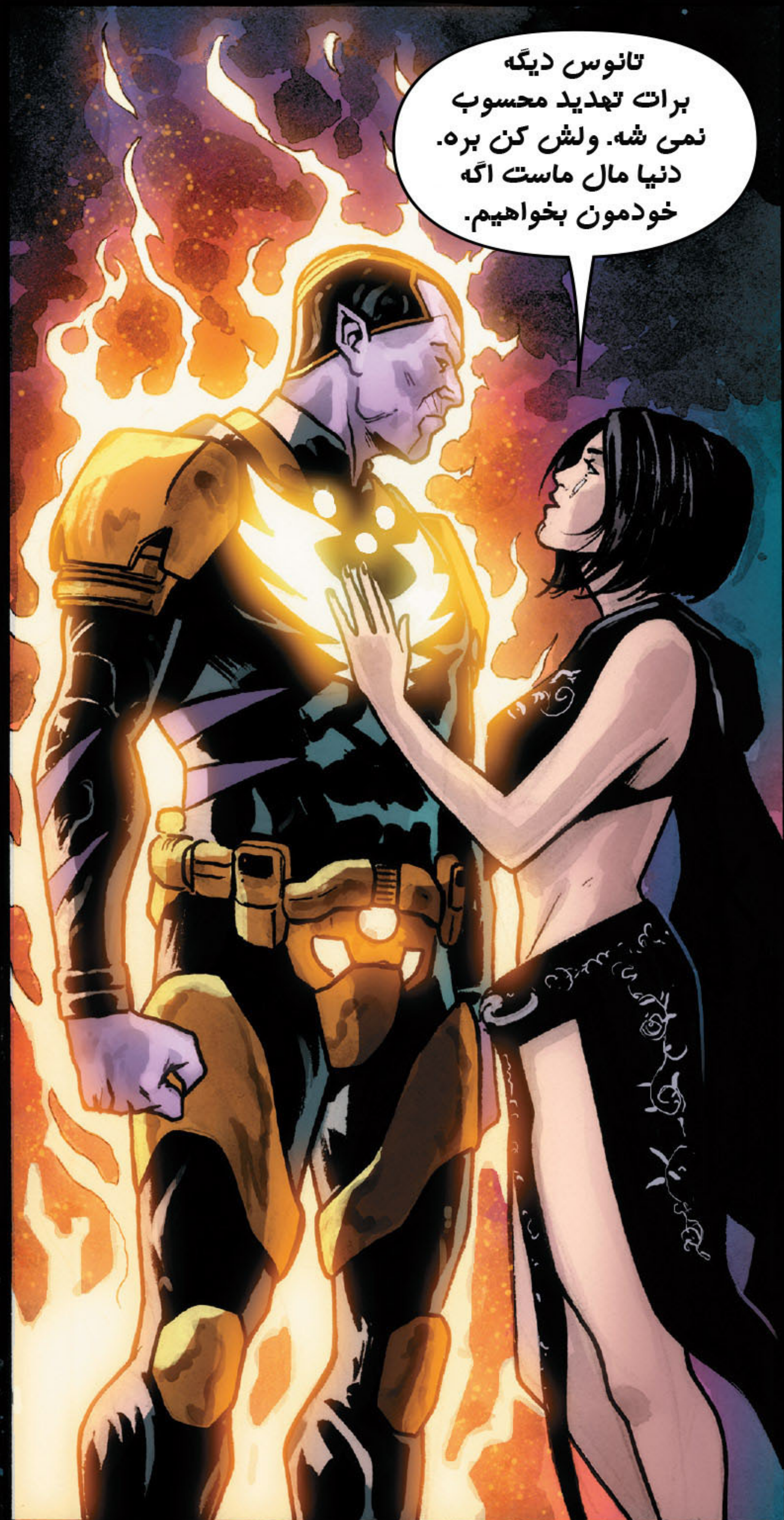
غیپش
زده. تانوس دیگه
توو تایتان نیست. چطور
ممکنه؟

پیداش
می کنیم. اون ناتوانه.
گم شده. نمی تونه زیاد
دور شده باشه.

ضمناً،
مسائل مهمتری داریم
که بهشون رسیدگی کنیم.



نه! از قدرت
ساقط کردن تانوس ایده
تو بود! باید می کشتیمش.
وقتی امکانشو داشتیم
باید می کشتیمش!



تانوس دیگه
برات تهدید محسوب
نمی شه. ولش کن بره.
دنیا مال ماست اگه
خودمون بخوایم.



ولی
ابرقهرمان های زمین
خیلی زود میان سراغت.
پس ما باید زودتر
حمله کنیم.

بذار شش
میلیارد نفر جمعیت
زمین اسم منو صدا
بزنند.



تین،
تین صدای منو
می شنوی؟

من...



اونجایی؟
خودتو نشون بده!



ما نمی خواهیم
آسیبی برسونیم.
لطفاً بذارید بریم.



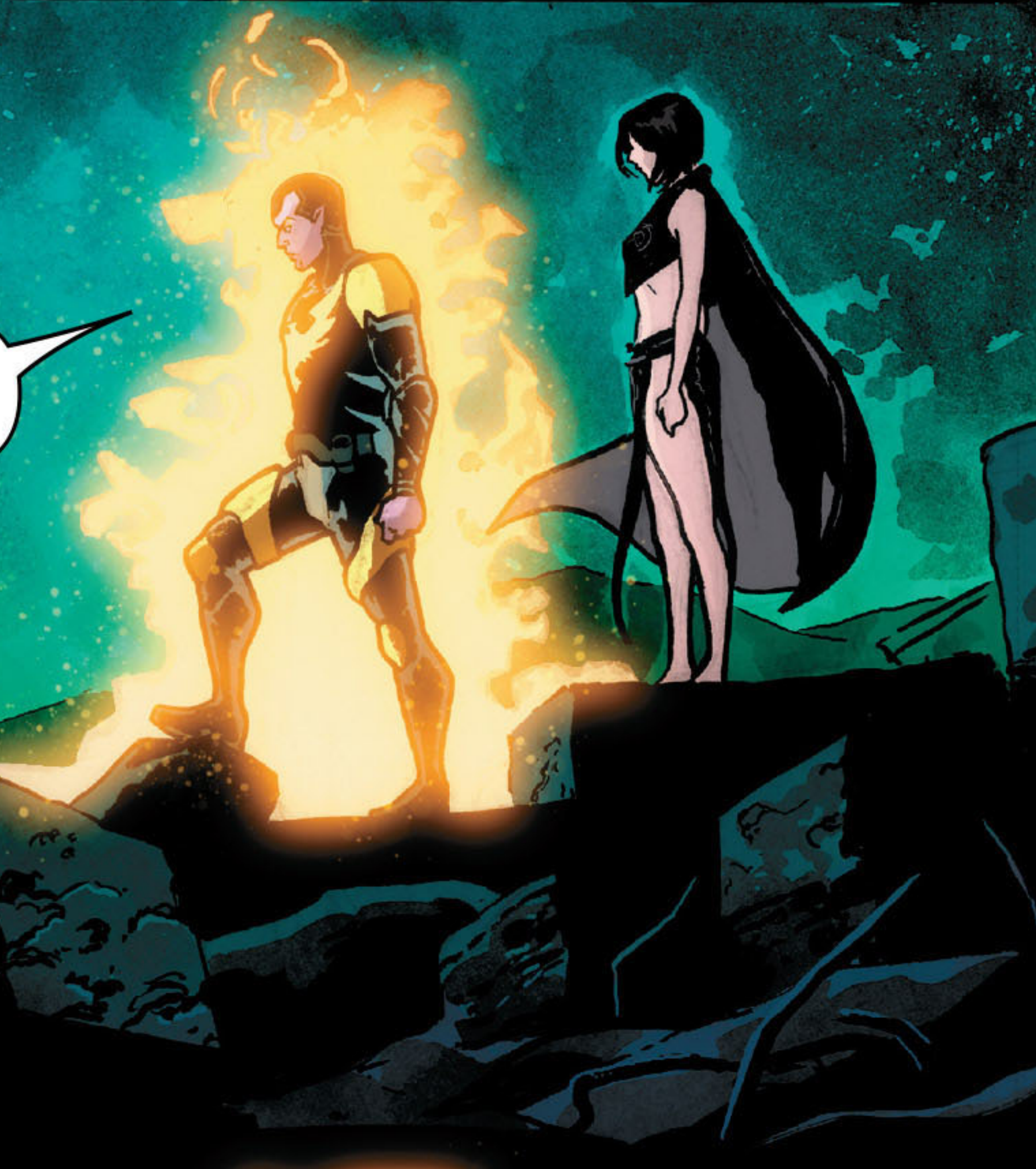
اون
کلاه خود رو
از کجا آوردی؟



خوب...
ببینید...

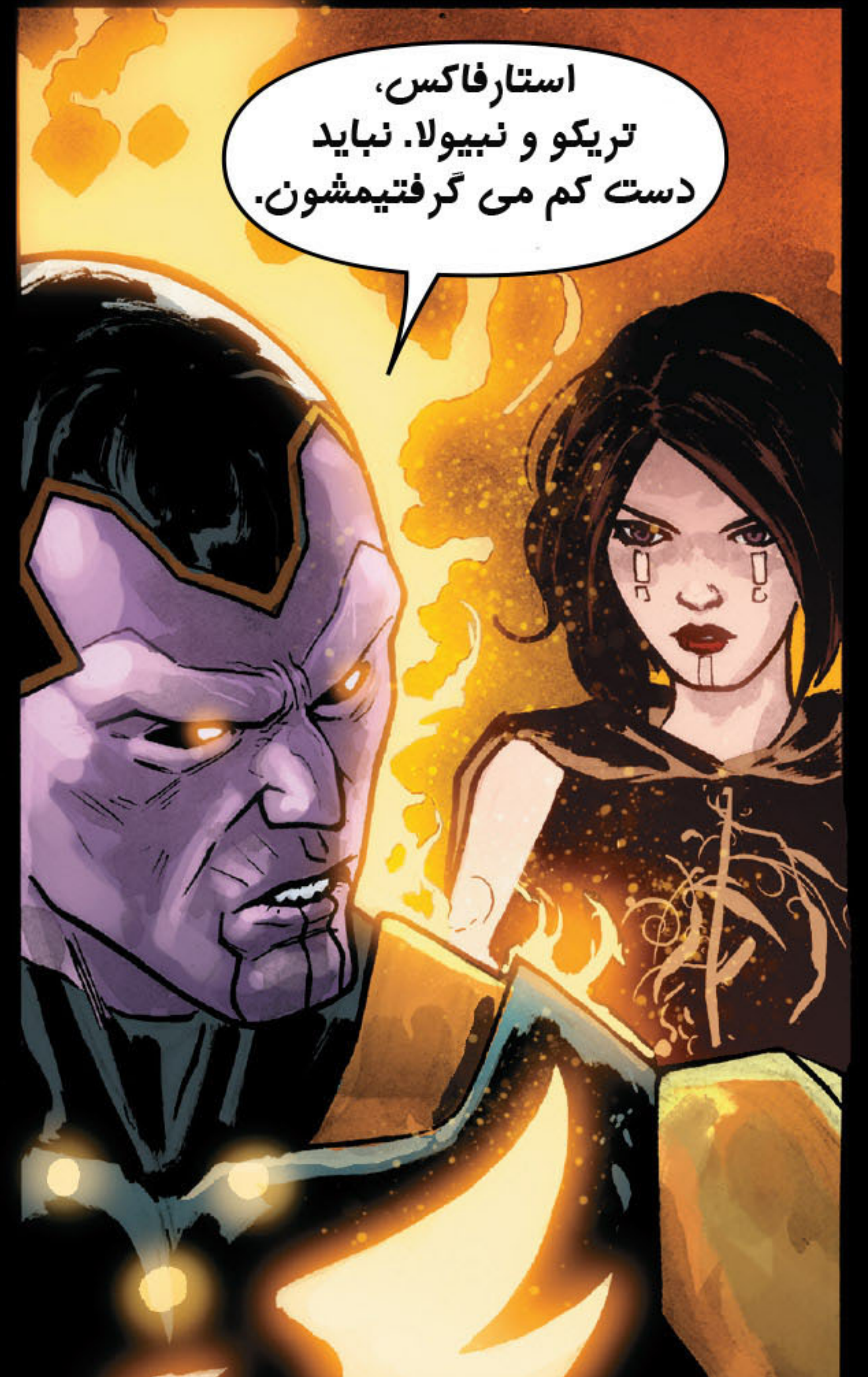
ما تانوس
رو دیدیم. فکر
نمی کردیم خودش
باشه...

کجا
رفت؟

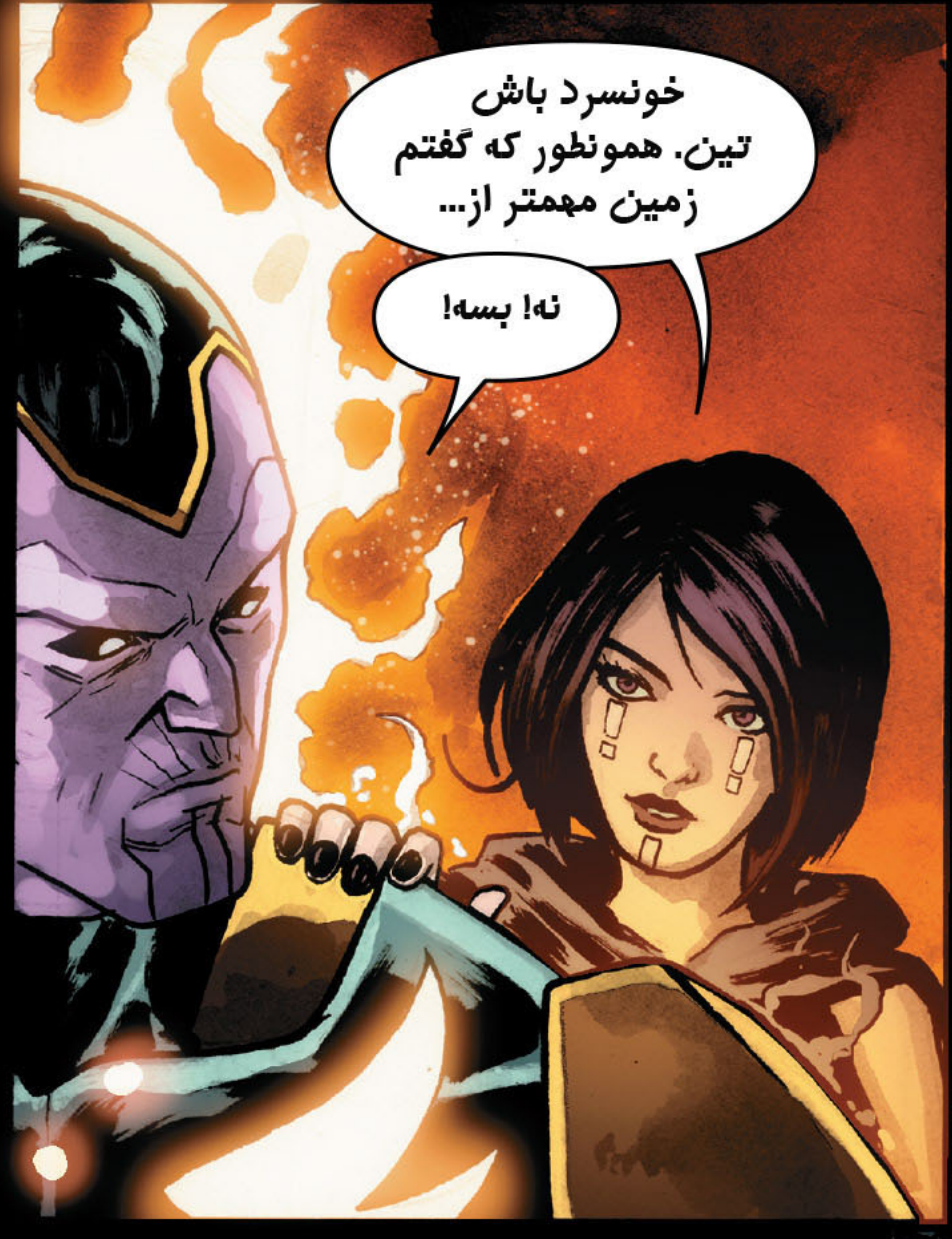


با یه سفینه
اومدن دنبالش. یه
دختر آبی رنگ فضایی،
یه مرد پشمالوی بزرگ که شبیه
احمق ها بود. و یه مرد جوان با
موهای نوک تیز و لباس
قرمز.

یه کم مشاجره
کردند و همگی با
هم پرواز کردند.



استارفاکس،
تریکو و نیبولا. نباید
دست کم می گرفتیمشون.



خونسرد باش
تین. همونطور که گفتم
زمین مهمتر از...

نه! بسه!



خسته شدم
از بس بهم گفتی چیکار
کنم! الان قدرتشو دار. الان
من مسئولم! من تصمیم
می گیرم چیکار کنیم!

...

باشه تین.
پس بهم بگو
چیکار می خواهی
بکنی؟



خاک دنیا
رو به تو بره می کشم
تا پیداشون
کنم.

اگه این
چیزیه که می خواهی بهت
کمک می کنم پیداشون
کنی.



همینو
می خوام.



ولی...
یه چیز دیگه.

تین؟

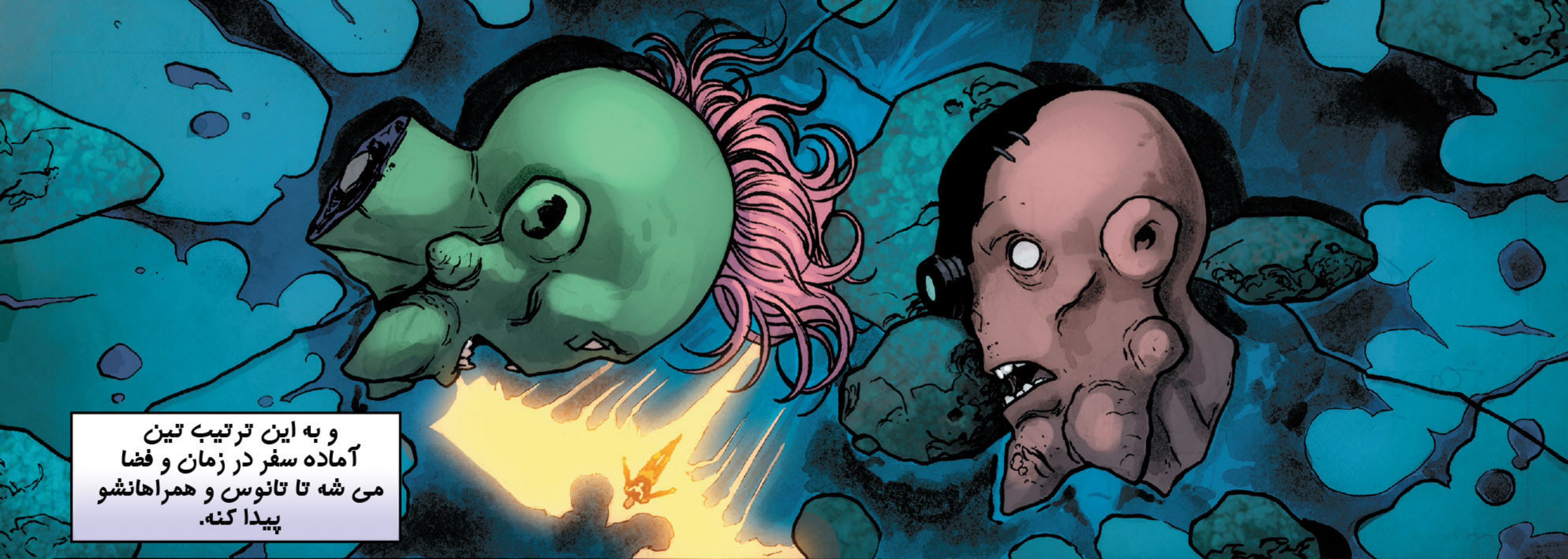


اون
کلاه خود...



بفرما...
قصد تو همین
نداشتم...





و به این ترتیب تین
آماده سفر در زمان و فضا
می شه تا تانوس و همراهانشو
پیدا کنه.



او اطلاع کمی از این واقعیت دارد که
تانوس و استارفاکس در نقطه ای
فراسوی فضا و زمان کم شده است.

ولی قبل از اینکه سراغ
آنها برویم یک مقدمه...



خسته شدم
از بس نشستم.
ساعت ها گذشته!



تو به معنی
واقعی کلمه کم صبرترین
آدمی هستی که دیدم تریکو.
می شه لطفاً غرغر نکنی؟

هوفه! من
قهرمان جهان هستم نیویولا!
نشستن و لای دندون ها رو
تمیز کردن مناسب من نیست!



اگه می خواهی
دنبالشون بری اون
تو برو. خیالی
نیست.



خسته شدم.
با اینجا نشستن چی
رو می خواهیم حل
کنیم؟



خوب... می شه
ببینیم که قهرمان
جهان چه استعداد های
دیگه ای داره.



هاه؟
منظورت...



اوه!



خوب
فکر کنم... شاید
بتونیم...

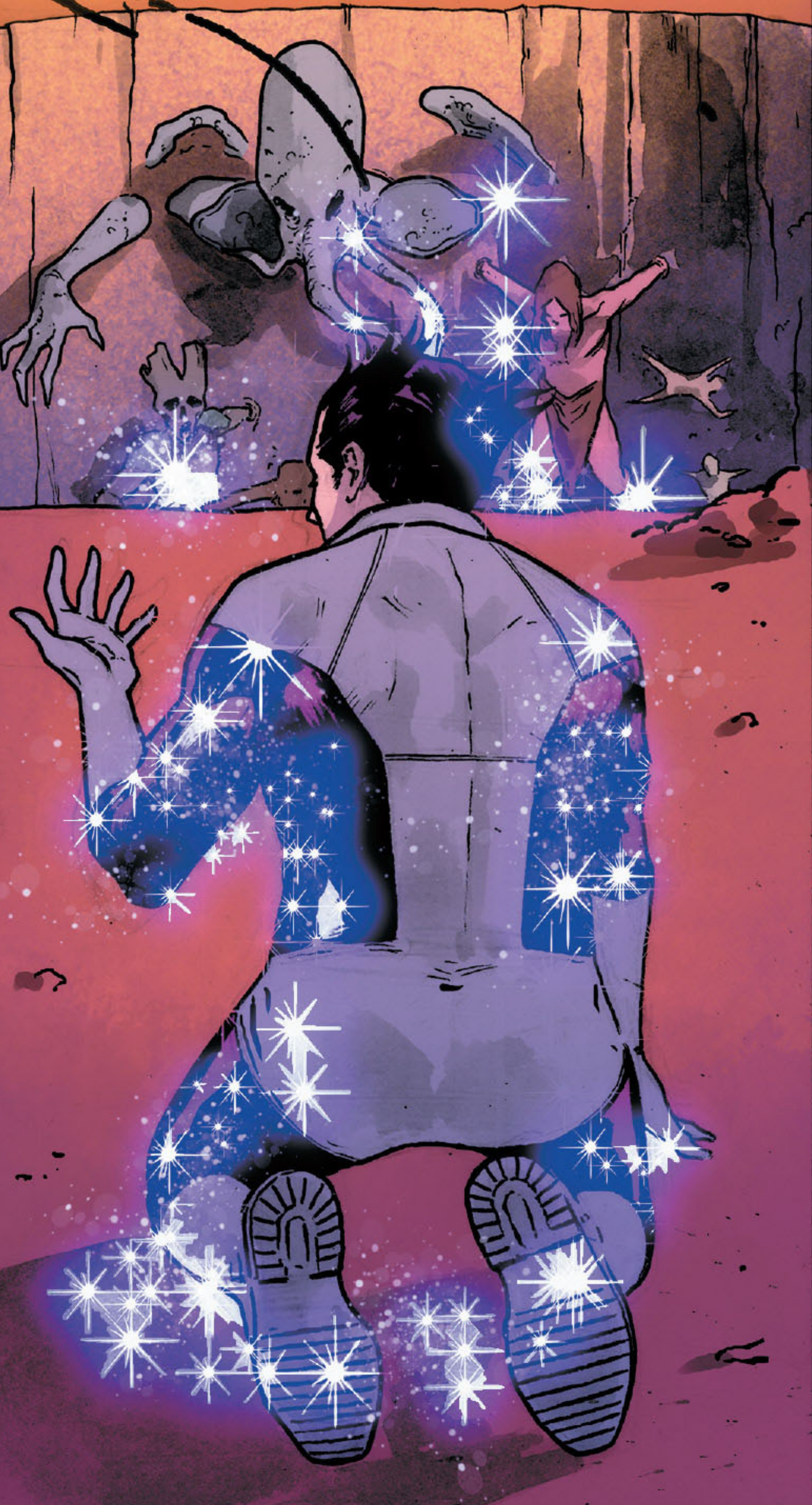
یه لطفی
کن و حرفه نزن.

اهم. اکه من جای تریکو بودم
به حرفه نبیولا گوش می دادم.

دفعه بعد
که خواستی از قدرت
خودت سوء استفاده کنی
یادت نره که چطور
التماس کردی.

مخصوصاً اینجا.

زندگی
اینجا هم
شکننده است.



من...
خاک پای شمام
بانوان.

هه.



اوه، سرگرمت
کرد برادر؟!!

سوتی های تو
همیشه سرگرم کننده
است اروس.



عوضی!

اونگا!



کل عمرم
باید تو سایه پلیدی های
تو زندگی می کردم!

می تونی
بدونی برادر یه
شیطان بودن
چطوریه!؟

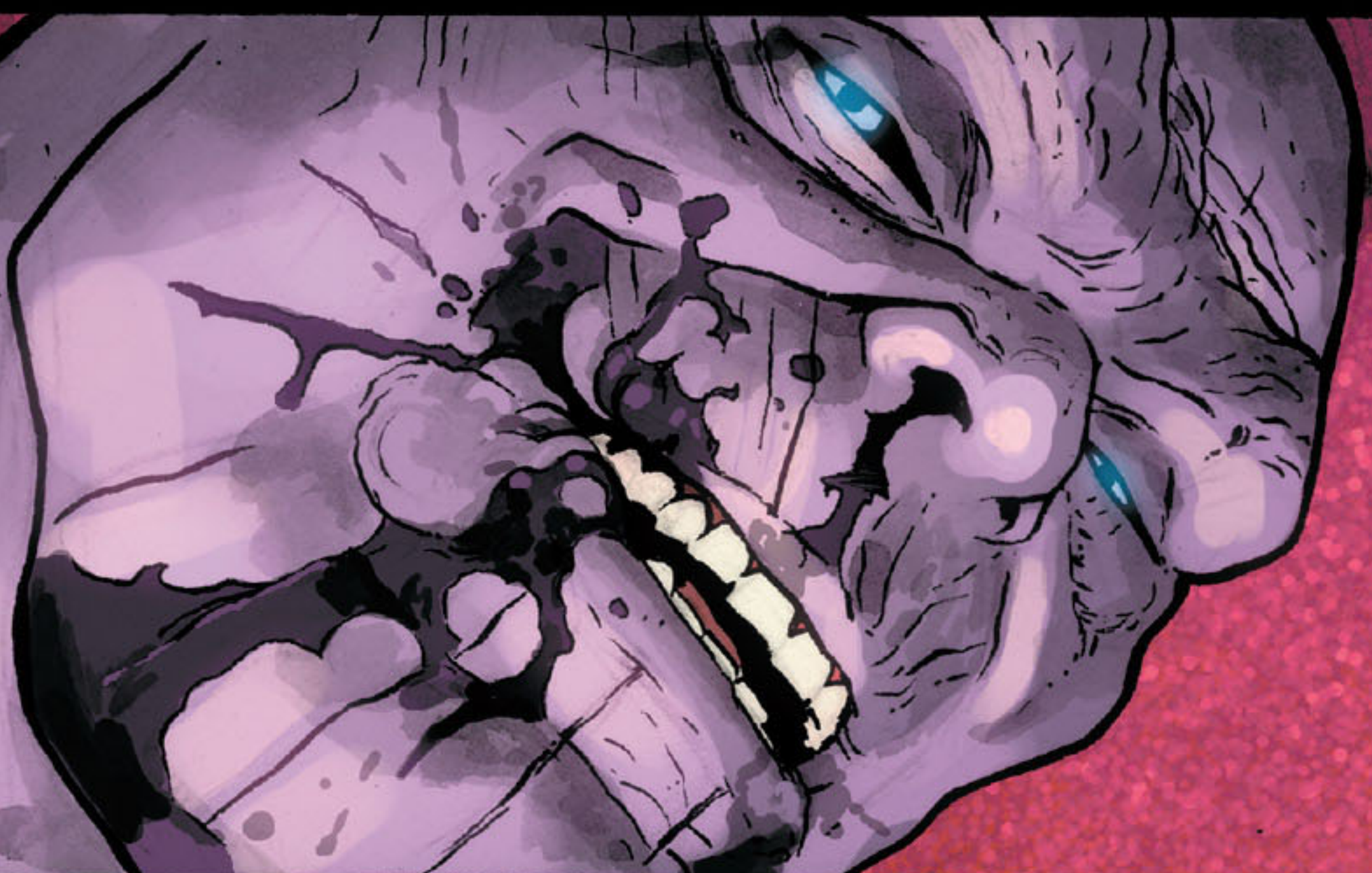


و من
دوباره اینجام، سعی
می کنم گندی که زدی
رو تمیز کنم، در حالیکه
تعادل جهان ممکنه به هم
بخوره!

تازه به
خودت اجازه می دی
بهم بخندی!؟



اگه نمایش
بزرگ شدنت رو
جدی تر اجرا کرده
بودی اروس، شاید احترام
بیشتری برات قائل
می شدم.

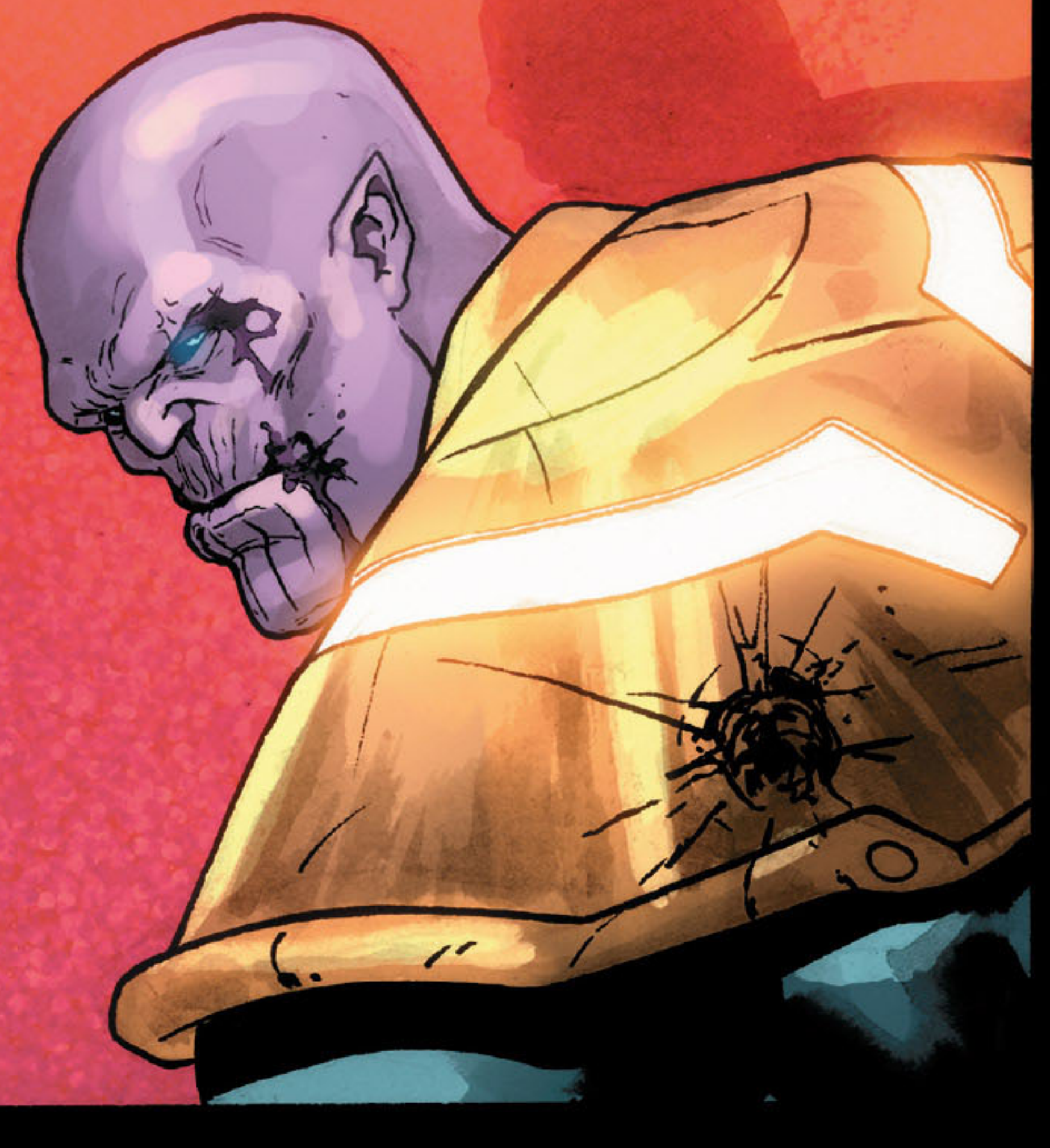


ها ها!
درگیری ما با هم
نسبت به درگیری اینجا
چیزی نیست خواهر!

هررن...
بسه دیکه جادوگرا.



شما سه تا خوب
می دونید برای چی اومدم
اینجا. می خوام کل قدرتم رو
بدست بیارم و شما گفتید
که نگهبانان خدایان گمشده
هستید.



ببینید
خواهرا، در شان ما
نابود کردن و دور
ریختن نیست...

بخاطر گستاخیشون
سزاوار نابودی هستند.

این منو
کسل می کنه، بپایید
بنداز یمشون دور.



این به
تو بستگی داره.

ولی این
قدرت برای ما
نیست که بدیم یا
بگیریم.

تو در
مورد به چیز راست
گفتی تانوس، ما محافظان
این محل هستیم و خدایان
مرده و فراموش شده ای که برای
استراحت به اینجا آمدند... و
معدن تمام قدرت اونجا
رو حفظ کرده.



این معدنه
که می ده یا می گیره.
اونهایی که به اراده خودشون
وارد می شن، از روحشون
امتحان گرفته می شه.

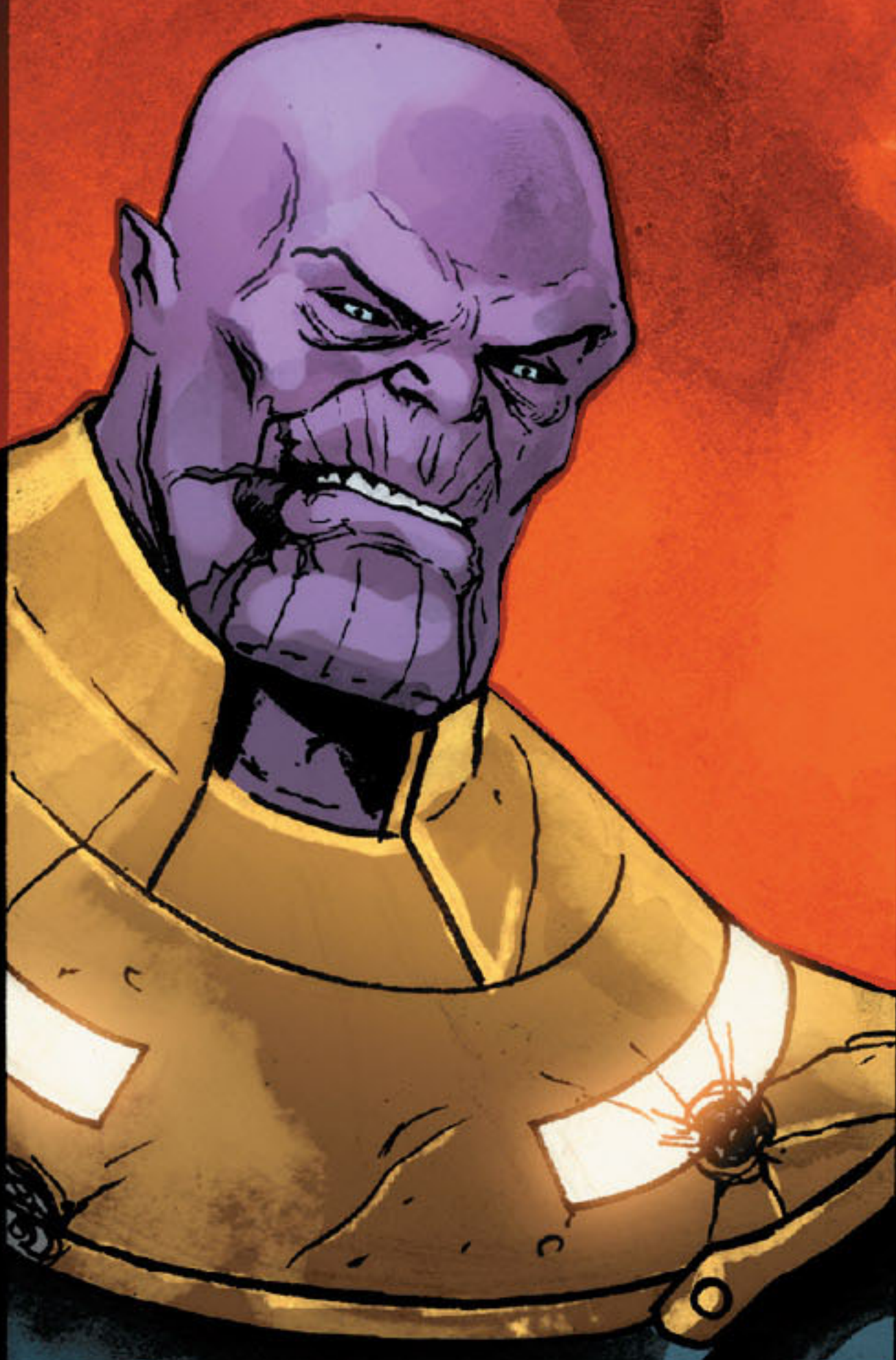
اگه قبول
بشی، قدرت دوباره
بهت برمی گرده...



اگه از این
آزمون رد بشی...
به همه اون خدایانی که تا
ابد منجمد ماندند در بین
دیوارهای معدن ملحق
می شی.



چطور؟ توضیح
بدید جادوگرا!





و در سفینه
نبیولا...

خوب، اصلاً
انتظارشو نداشتم.



آره، ولی بهش عادت نکن. یه
بار بود.



نمی دونم. کی
می دونه اونا چقدر قراره تو
اون سیاهچاله بمونند.



وقتی برگشتند
یه چیزی یادت بمونه
اسلاتروس... این قضیه
اصلاً اتفاق نیفتاده.

باشه.
تقریباً اون
مورد رو که کم مونده بود تو
تایتان سرمو ببری جبران
کرد.

EFP EFP EFP



چی
بود؟

هشدار
وضعیت!

همانطور که تین به آنها نزدیک می شود، تانوس با یک انتخاب روبرو است.

خوب بگو
ببینیم تایتان دیوانه
اومدی اینجا وقت ما رو
تلف کنی یا وارد معدن
می شی؟

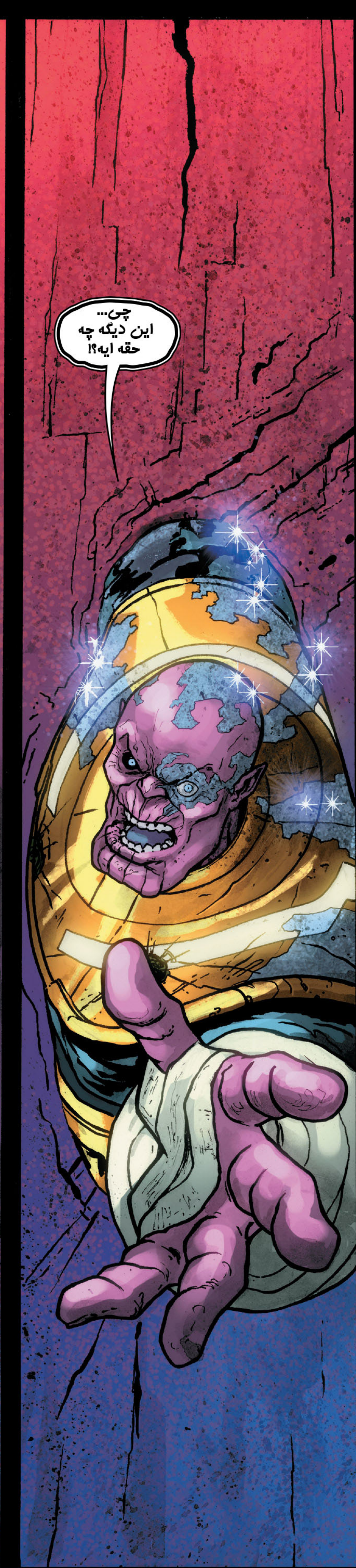
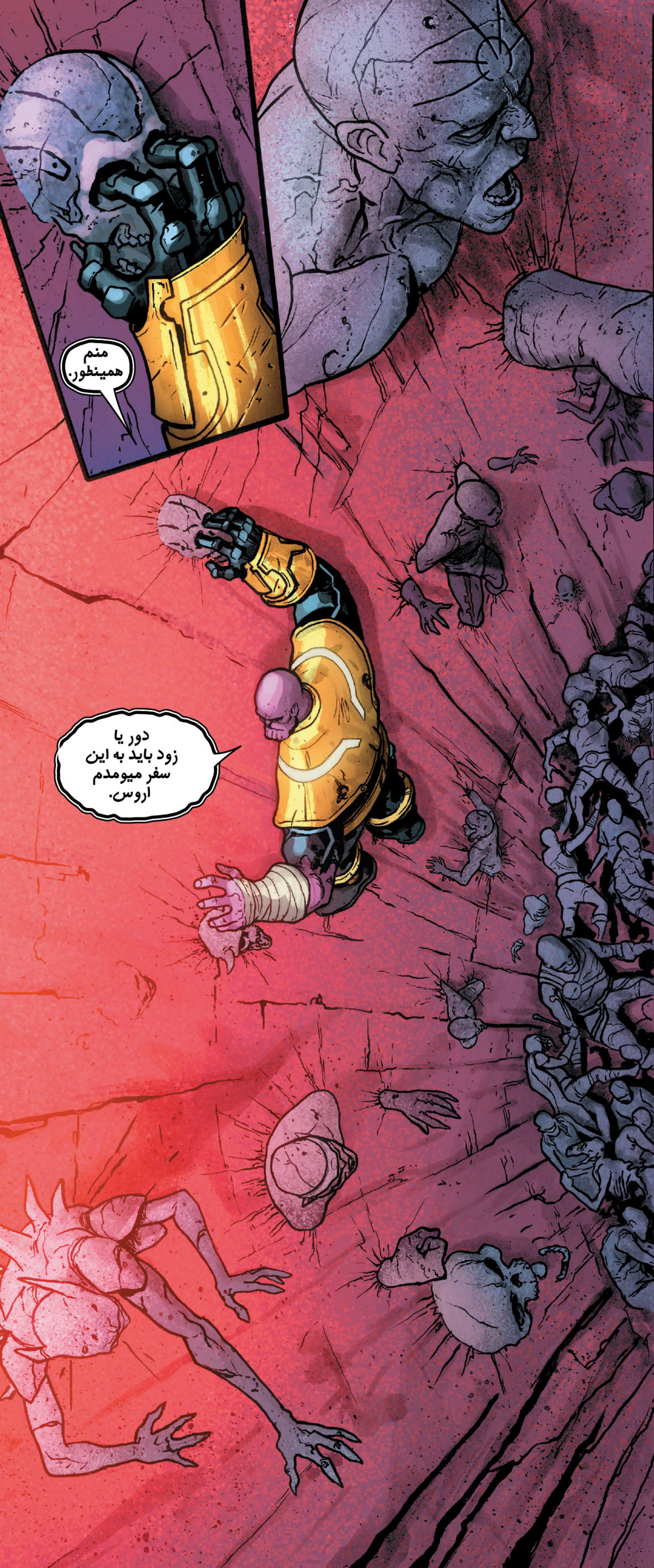
هومف.
باشه. امتحان
می کنم.

صبر کن...
شاید باید در
موردش حرف
بزنیم!

فکر کنم به
اندازه کافی حرف
زدی اروس. ضمناً، چی
مونده که در موردش بحث
کنیم. اینقدر راه اومدیم
به اینجا برسیم.

یه چیز
دیگه برادر. اگه
جون سالم به در ببرم
کاری می کنم از
گذاشتن دستت رو
شونه ام پشیمون
بشی.

هیی. باشه.
برو مرد دیوونه.
به من چه مربوطه!





تانوس؟!!



حقه بازی
نباشه.

معدن
اونو گرفته.

آزمونش
تازه داره شروع
می شه.

ادامه دارد...

NEXT ISSUE:



ON SALE NEXT MONTH!